## جلسه 97-449

**یک‌شنبه - 17/01/۹9 ویرایش شده**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که شرط است در جایی که پیشانی بر آن می‌‌گذاریم در نماز، یا زمین باشد یا چیزی باشد که از زمین روییده و خوردنی یا پوشیدنی نباشد. دلیل آن مثل صحیحه هشام بن حکم بود که فرمود السجود لایجوز الا علی الارض او أو ما انبتت الارض الا ما أکل أو لبس.

راجع به خصوص پنبه و کتان ‌که روییدنی هستند، هم دلیل خاص بر نهی از سجود بر آن وارد شده. مثل روایتی که در تهذیب نقل کرده از قاسم بن عروه (که و لو توثیق خاص ندارد ولی چون از مشایخ ابن ابی عمیر است به نظر ما ثقه است) از فضل بن عبدالملک (که از ثقات بوده) فرمودند لاتسجد الا علی الارض أو ما انبتت الارض الا القطن و الکتّان. سجده نکن مگر بر زمین یا چیزی که از زمین روییده مگر این‌که آنچه که از زمین روییده پنبه یا کتان باشد که بر آن دو نباید سجده کنیم.

در مقابل، سه روایت مطرح شد که مستفاد از آن جواز سجود بر قطن و کتان بود. که مرحوم شیخ طوسی هر سه روایت را در تهذیب نقل کرد و جواب داد.

مرحوم آقای خوئی فرمودند از این سه روایت، ما سند روایت داوود صرمی را می‌‌پذیریم. در روایت داوود صرمی این بود که سألت اباالحسن الثالث علیه السلام فقلت هل یجوز السجود علی الکتاب و القطن من غیر تقیة فقال علیه السلام جائز.

اما روایت دیگر که روایت صنعانی است که همین مضمون در آن هم آمده، سندش ضعیف است بخاطر این‌که صنعانی مهمل است در رجال، ‌نامی از او در رجال برده نشده.

روایت سوم هم روایت یاسر خادم بود که می‌‌گوید امام هادی علیه السلام بر من مرور کرد دید من دارم بر طبری نماز می‌‌خوانم اما روی آن چیزی انداختم که بتوانم بر آن سجده کنم مثلا حصیر روی طبری انداختم. امام فرمود چرا بر طبری سجده نمی‌کنی؟ طبری از روییدنی‌ها است. که در مجمع البحرین گفت الطبری لعله کتان منسوب الی طبرستان. آقای خوئی فرمودند این روایت هم سندا ضعیف است؛ یاسر مجهول است توثیق ندارد. علاوه بر این‌که طبری معلوم نیست چی باشد. حالا مجمع البحرین گفته لعله کتان، ‌با لعله که نمی‌شود تشخیص داد طبری چه بوده. شاید از سنخ حصیر بوده که سجده بر آن جایز است.

حق این بود که آقای خوئی این روایت یاسر خادم را تصحیح می‌‌کرد چون یاسر خادم از رجال تفسیر قمی است و ایشان تا آخر عمرشان ملتزم بودند که رجال تفسیر قمی ثقات هستند بخاطر شهادتی که علی بن ابراهیم قمی در دیباجه تفسیر داده که ما آنچه مشایخ ثقات نقل کردند در این تفسیر نقل می‌‌کنیم. اما روایت داوود صرمی که توثیق داوود صرمی بر اساس رجال کامل الزیارات بوده چون داوود صرمی از مشایخ مع الواسطة ابن قولویه صاحب کامل الزیارات است و آقای خوئی بعدا عدول کردند از توثیق عام مشایخ مع الواسطة ابن قولویه.

مرحوم آقای خوئی راجع به این سه روایت فرمودند: جمع دلالی بین این سه روایت که تجویز کرده سجده بر قطن و کتان را و آن روایاتی که منع کرده از سجده بر قطن و کتان، جمع دلالی بین این‌ها وجود ندارد و لذا تعارض بین این‌ها مستقر است. و ما باید روایات مانعه از سجود بر قطن و کتان را ترجیح بدهیم چون مخالف عامه هستند. علاوه بر این‌که مشهور هم هستند.

ایشان توضیح داده که چرا جمع دلالی بین این سه روایت که مجوز سجود بر قطن و کتان هستند و روایات مانعه از سجود بر قطن و کتان وجود ندارد. فرموده‌اند سه وجه ممکن است در جمع دلالی بین این‌ها ذکر بشود که هیچ‌کدام درست نیست:

وجه اول این است که بگوییم روایات مانعه حمل بر کراهت می‌‌شوند به قرینه این‌که این سه روایت نص هستند در جواز سجود بر قطن و کتان. آن روایاتی که نهی می‌‌کنند از سجود بر قطن و کتان را حمل می‌‌کنیم بر نهی کراهتی.

ایشان فرموده‌اند این وجه درست نیست. اگر روایات مانعه از سجود بر قطن و کتان صرفا به لسان لایسجد علی القطن و الکتان بود می‌‌گفتیم دلیل بر جواز سجود بر قطن و کتان اظهر است یا نص است در جواز؛ رفع ید می‌‌کنیم به واسطه آن از ظهور خطاب نهی در نهی تحریمی، حمل می‌‌کنیم آن را بر نهی کراهتی. و لکن روایات مانعه از سجود بر قطن و کتان‌ که صرفا ظاهر در حرمت نیست. مثلا صحیحه هشام مفادش این بود که السجود لایجوز الا علی الارض أو ما انبتت الارض الا ما أکل أو لبس. مفاد این صحیحه این است که جایز نیست سجود الا بر آن چیزی که از زمین روییده می‌‌شود یا پوشیدنی است. مصداق متعارف پوشیدنی‌هایی که از زمین روییده می‌‌شود همین قطن و کتان است. پس مفاد این صحیحه این است که جایز نیست سجود بر قطن و کتان، مفاد مثل روایت داوود صرمی این است که جایز است سجود بر قطن و کتان، این‌ها با هم که نمی‌توانند جمع عرفی داشته باشند. هیچ‌کدام اظهر از دیگری نیست بلکه با هم متکافئ هستند و تعارض بین این دو مستقر است.

وجه دوم برای جمع دلالی بین این روایات وجهی است که شیخ طوسی در تهذیب ذکر کرده. فرموده است: ما اخبار مجوزه را که این سه روایت بودند: روایت صرمی، روایت صنعانی و روایت یاسر خادم، این‌ها را حمل می‌‌کنیم بر فرض ضرورت یا روایت یاسر خادم را حمل می‌‌کنیم بر فرض تقیه.

آقای خوئی فرمودند این هم درست نیست. برای این‌که علاوه بر این‌که این جمع، جمع تبرعی است، جمع عرفی نیست، ‌علاوه بر این مطلب اصلا منافات دارد این جمع با تصریح روایت صنعانی به این‌که گفت من غیر تقیة و لاضرورة. کتبت الی ابی الحسن الثالث علیه السلام أسأله عن السجود علی القطن و الکتان من غیر تقیة و لاضرورة فکتب الیّ انه جائز. آن وقت ما بیاییم بگوییم مورد سؤال که فرض عدم ضرورت است امام جواب ندادند و فرض ضرورت را مطرح کردند؟

وجه سوم هم این است که کسی بگوید اخبار مجوزه سجود بر قطن و کتان را حمل می‌‌کنیم بر قطن و کتان قبل از این‌که بافته بشوند و آن اخباری که منع می‌‌کند از سجود بر قطن و کتان را حمل می‌‌کنیم بر آنی که بافته شدند و بالفعل لباس هستند. شاهد بر این جمع را روایت تحف العقول قرار بدهیم که در تحف العقول هست و کل شیء یکون غذاء الانسان فی مطعمه أو مشربه أو ملبسه فلاتجوز الصلاة علیه و لا السجود الا ما کان من نبات الارض قبل ان یصیر مغزولا فان صار غزلا فلاتجوز الصلاة علیه الا فی حال ضرورة. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 346. تفصیل داده فرموده قبل از این‌که ریسیده بشود و بافته بشود مثل قطن و کتان، می‌‌شود بر آن نماز خواند، بعد از ریسیدن دیگه نمی‌شود بر آن نماز خواند.

آقای خوئی فرمودند روایت تحف العقول که مرسله است ضعیف السند است، صلاحیت ندارد که شاهد جمع باشد. علاوه بر این‌که روایات مانعه را نمی‌شود حمل کرد بر این‌که مراد آن قطن و کتانی است که بالفعل لباس است. چون تعبیر شده الا ما أکل أ لبس. لایجوز السجود الا علی الارض أو ما انبتته الارض الا ما اکل او لبس. چیزی که نبات الارض است، اگر ملبوس باشد نمی‌شود بر او سجده کرد، خب نبات الارض صادق نیست بر لباسی که اصلش از پنبه یا کتان است. قبلا نبات الارض بوده الان نبات الارض نیست. ظاهر این‌که چیزی نبات الارض باشد یعنی هنوز بافته نشده، ‌ریسیده نشده. پس چیزی بالفعل نبات الارض است ولی صدق می‌‌کند بر او که ما أکل أو لبس. ما أکل أو لبس یعنی صلاحیت دارد و قابلیت دارد که از آن، لباس بگیریم. مثلا چه جور در گندم می‌‌گوییم نبات الارض است و مما أکل، نه این‌که بالفعل خورده شده [بلکه] یعنی یصلح ان یؤکل. پنبه هم نبات الارض است و مما لبس است یعنی یصلح ان یلبس و لو بالفعل لباس نیست مگر این‌که ریسنده‌گی کنیم بافنده‌گی کنیم تا بشود لباس.

بعد ایشان می‌‌فرماید موید این این مطلب این است که در استثناء تعبیر نشد الا ما یؤکل او یلبس گفتند الا ما أکل أو لبس، به صیغه ماضی. ما أکل (آنچه که خورده شده است) الان وجود ندارد. پس مراد این است که آنی که بطبعه قابل است برای أکل یا برای لبس، نه این‌که بالفعل مأکول است یا ملبوس است.

پس این سه وجه برای جمع دلالی بین روایات تمام نشد. باید رجوع کنیم به مرجحات که عرض کردیم مقتضای این‌که اخبار مانعه از سجود بر قطن و کتان مخالف عامه است و این اخبار مجوزه سجود بر قطن و کتان موافق عامه است، این است که این اخبار موافق عامه را حمل بر تقیه کنیم. مخصوصا روایت صنعانی که مکاتبه است و مکاتبه قریب است به رعایت تقیه. نامه‌های بود که ممکن بود دست افراد غیر خودی برسد و موجب دردسر بشود برای ائمه.

نفرمایید که در روایت صنعانی، صنعانی گفته: اسجد علیه من غیر تقیة. [چون] راوی فرض کرد عدم تقیه را، امام تشخیص داد که فعلا وظیفه‌اش این است که تقیه بکند، امام اعرف به وظیفه‌اش است.

این محصل فرمایش مرحوم‌ آقای خوئی است که در موسوعه جلد 13 صفحه 131 بیان کردند.

این جمله اخیره مرحوم آقای خوئی نیازی به آن نبود چون صنعانی تقیه در مقام عمل را می‌‌گفت، می‌‌گفت کسی بدون این‌که در شرائط تقیه قرار بگیرد می‌‌خواهد سجده کند بر قطن و کتان، امام ممکن است در جواب او تقیه بکنند در مقام افتاء. اصلا صنعانی تقاضا نکرد که جواب امام بر اساس تقیه نباشد تا ما بگوییم امام اعرف به وظیفه‌شان هستند، او فرض کرد تقیه در مقام عمل را، ممکن است امام جوابی که می‌‌دهند تقیه در مقام افتاء بکنند و حکم واقعی را جواب ندهند.

ما راجع به این سه روایت که سند هیچ‌کدام را تمام نمی‌دانیم و با توجه به اعراض مشهور از مضمون این سه روایت، وثوق به صدور این سه روایت و لو اجمالا پیدا نمی‌شود. اما حالا با قطع نظر از این مطلب ببینیم آیا این جمع‌هایی که شده است بین این سه روایت که مجوز سجود بر قطن و کتان هستند و روایات دیگر که مانع از سجود بر قطن و کتان هستند یا آن فرمایش آقای خوئی که این سه روایت را حمل بر تقیه می‌‌کنیم، درست است یا نه؟

راجع به این مطلب آقای خوئی یک نکته‌ای عرض کنم:

این روایت یاسر خادم با قطع نظر از آن اشکال که آقای خوئی فرمودند طبری معلوم نیست چی بوده، این‌که آقای خوئی فرمود حمل بر تقیه می‌‌شود، آخه با تعلیل نمی‌سازد در این روایت. یاسر خادم می‌‌گوید امام هادی علیه السلام به من فرمود چرا سجده نمی‌کنی بر خود طبری، ‌انه من نبات الارض. عامه که اصلا شرط نمی‌دانند در جواز سجود بر چیزی که از نبات الارض باشد. چه جور این موافق عامه است؟ حمل بر تقیه چطور بکنیم این روایت را؟

بله، این اشکال که طبری معلوم نیست چی باشد (خود طریحی صاحب مجمع البحرین می‌‌گوید لعله کتان منسوب الی طبرستان، با لعل بیان می‌‌کند) این اشکال خوبی است. بله، این‌که شیخ طوسی این روایت را مطرح کرده در مقابل روایاتی که می‌‌گوید سجده باید یا بر زمین باشد یا بر روییده شده از زمین که ماکول و ملبوس نیست معلوم می‌‌شود که طبری خارج از آن بوده. اگر هم نبات الارض بوده جزء ملبوس‌ها بوده. این مقدار فهمیده می‌‌شود. اما این ربطی به قطن و کتان ندارد، روشن نیست که طبری قطن و کتان بوده.

پس این‌طور می‌‌شود گفت که این روایت یاسر خادم را که آقای خوئی با مبانی خودش باید تصحیح می‌‌کرد، نمی‌تواند حمل بر تقیه بکند. فقط اشکال باید بکند که طبری معلوم نیست چیست. آن دو روایت دیگر را روایت صنعانی و روایت داوود صرمی را اگر سندشان هم درست باشد، عند المعارضة می‌‌شود حمل بر تقیه کرد چون جمع دلالی بین آن‌ها و روایات مانعه از سجود بر قطن و کتان درست نشد.

راجع به جمع‌هایی که مرحوم شیخ در تهذیب کرد که انصافا اشکال وارد است. ما بیاییم روایت داوود صرمی را که می‌‌گوید من غیر تقیة سجده بکنم بر قطن و کتان امام می‌‌فرماید جایز است بگوییم فرض ضرورت‌های دیگر بوده، گرمای شدید، سرمای شدید، این جمع عرفی نیست که یک خطاب مطلقی را بگویند، نظر داشته باشند به حالات ضرورت. یا این‌که روایت صنعانی خودش گفت بدون تقیه و ضرورت سجده بکنم بر قطن و کتان امام فرمود جایز است طبق نقل روایت، بعد مرحوم شیخ بفرماید مراد این است که ضرورت در حد هلاک نفس نبوده ضرورت‌های کمتر بوده، انصافا این به چیزی که شباهت ندارد، به جمع عرفی است. و لذا این جمع‌هایی که مرحوم شیخ طوسی ذکر کرده که انصافا درست نیست.

فقط می‌‌ماند این جمع که آقای خوئی به عنوان جمع سوم به آن اشاره کردند که بیاییم بگوییم روایات مجوزه سجود بر قطن و کتان ناظر به آن قطن وکتانی است که هنوز ریسنده‌گی و بافنده‌گی رویش انجام نشده و روایات مانعه ناظر به آن قطن و کتانی است که ریسنده‌گی و بافنده‌گی رویش انجام شده. این چیزی است که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در کتاب الصلاة صفحه 100 از آن دفاع می‌‌کند. بیان ایشان را عرض کنیم.

ایشان فرموده‌اند: اصلا ممکن است ما بگوییم قطن و کتانی که هنوز ریسنده‌گی روی آن انجام نشده عنوان ما لبس بر آن صادق نیست. ما لبس یعنی ما اعد للبس. مجرد قابلیت پنبه برای این‌که ریسنده‌گی رویش انجام بشود، بافنده‌گی رویش انجام بشود و بشود ملبوس کافی نیست به آن بگویند ما لبس. ما لبس یعنی ما اعد للبس، کما این‌که ما اکل یعنی ما اعد للاکل. و لذا قطن و کتان مصداق ما لبس دائما نیست، قطن و کتان منسوج به نحو خاص مصداق ما لبس یعنی ما اعد للبس است. اما قطن و کتانی که ریسنده‌گی رویش انجام نشده یا ریسنده‌گی انجام شده و منسوج به یک کیفیتی است که برای فرش کردن تناسب دارد، ‌به او نمی‌گویند ما لبس.

ما می‌‌بینیم یک روایت می‌‌گوید یجوز السجود علی القطن و الکتاب، ‌این اعم است از آنی که مصداق ملبوس هست یا مصداق ملبوس نیست، صحیحه هشام می‌‌گفت لایجوز السجود الا علی الارض او ما انبتت الارض و لم یکن اکل او لبس، که نهی می‌‌کرد از سجود بر آنچه که نبات الارض است اما ماکول یا ملبوس است، درست است که نسبت بین این دو عموم من وجه است، ملبوس ممکن است قطن و کتان نباشد، قطن و کتان هم ممکن است ملبوس نباشد و لکن چون در آن زمان متعارف از نبات الارضی که مصداق ملبوس بوده همین چیزی بوده که از قطن و کتان تهیه می‌‌شده (بلکه ممکن است بگوییم اصلا غیر از این وجود نداشت در آن زمان، اگر هم وجود داشت نادر بود) پس نمی‌توانیم قطن و کتان را از صحیحه هشام خارج کنیم. می‌‌شود کالاخص نسبت به این سه روایتی که به اطلاق گفتند جایز است سجود بر قطن و کتان. ‌صحیحه هاشم کالاخص است که سجود بر قطن و کتان ملبوس جایز نیست، آن وقت حمل می‌‌کنیم این روایات مجوزه را بر قطن و کتانی که معد برای لبس نیست، ‌ملبوس نیست.

بعد ایشان فرموده است: روایت فضل بن عبدالملک بطور مطلق گفت لاتسجد الا علی الارض او ما انبتته الا القطن و الکتان، ولی می‌‌شود این روایت فضل بن عبدالملک را حمل کنیم بر این‌که مراد قطن و کتانی است که ملبوس است. از راه انقلاب نسبت. بگوییم درست است این سه روایت مطلقا می‌‌گفتند یجوز السجود علی القطن و الکتان، روایت فضل بن عبدالملک هم مطلقا می‌‌گفت لایجوز السجود علی القطن و الکتان و لکن بعد از این‌که ما با صحیحه هشام روایات مجوزه سجود بر قطن و کتان را حمل کردیم بر قطن و کتانی که ملبوس نیست انقلاب نسبت شد، این روایات مجوزه شد یجوز السجود علی القطن و الکتان غیر الملبوس، روایت فضل بن عبدالملک را تخصیص می‌‌زنیم که می‌‌گفت لایجوز السجود علی القطن و الکتان، می‌‌گوییم او حمل می‌‌شود بر فرضی که ملبوس است.

تامل بفرمایید در فرمایش مرحوم آقای حائری ان‌شاءالله تا جلسه آینده.

و الحمد لله رب العالمین.